

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۷، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۹۳ - ۱۱۵

تحلیل ساختاری آیین‌های اسب چوبی و کوسه برنشین در ایران و پیوند آن با آیین‌های فرهنگ هند و اروپایی

بهار مختاریان^۱

تهمینه واعظ شوشتری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰

چکیده

نوشتار پیش رو بر آن است تا پس از معرفی چند آیین نمایشی و رده‌بندی فقره‌ها و کنش‌نمادین آن‌ها در ایران، به تجزیه و تحلیل ساختار مشترک این آیین‌ها و پیوند آن‌ها با جشن‌ها و آیین‌های زمستانی رایج در فرهنگ‌های هندواروپایی بپردازد. آیین اسب چوبی و کوسه برنشین، به عنوان آیین‌هایی با بیشترین ویژگی‌های مشترک نزد اقوام هندواروپایی، موضوع اصلی و عمده این نوشتار است و تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که شباهت‌های بسیار این آیین‌ها نمود کدام ساختار مشترک است و فهم معنا و کارکرد اجزا و مؤلفه‌های نمادین این ساختار چگونه ممکن است. راهنمای اصلی این تلاش، کوششی است در پیروی از الگوی تحقیق دومزیل در کتاب مسئله سنثاروس‌ها و روش اسطوره‌شناسی تطبیقی نو. بر این اساس می‌کوشیم با توجه به ویژگی بسیاری از آیین‌ها و جشن‌های هند و اروپایی در آغاز و پایان زمستان، بسیاری از کنش‌ها و ابزارهای نمادین مشترکی که نزد اقوام اروپایی در اجرای این آیین‌ها مشترک است، با توجه به جهان‌بینی آن‌ها در پیوند با ارواح نیاکان و نیروهای مخرب در زمستان تحلیل کنیم. هدف این نوشتار تنها نشان دادن پیوند و نسبت بسیاری از آیین‌های ایرانی با دیگر آیین‌های اقوام هند و اروپایی نیست، بلکه کوشش اصلی این مقاله معطوف به طبقه‌بندی آیین‌های ایرانی بر بنیاد ساختار مشترک فرهنگ هند و اروپایی و درک معنای آن‌هاست.

کلید واژگان: اسب چوبی، اسطوره‌شناسی تطبیقی نو، تحلیل ساختاری، ژرژ دومزیل، کوسه برنشین.

^۱ bmoktarian@yahoo.com

^۲ tvs_a@yahoo.com

^۱ دانشیار دانشگاه هنر اصفهان

^۲ کارشناس ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان

مقدمه

آیین^۱ را گونه‌ای از کنش اجتماعی (عرفی) دانسته‌اند که مخاطب آن نیرویی برتر است (لیچ، ۱۹۶۸: ۵۲۰-۵۲۶). انسان با اجرای آیین می‌کوشد ایزدان و ارواح و به طور کلی نیروهای فرانسائی را مخاطب و تحت تأثیر قرار دهد. آیین‌ها برای تعریف و تحدید خود از دیگر اعمال عادی از ابزار و عناصر نمادین بهره می‌گیرند و در زمان‌های نمادین معینی اجرا می‌شوند تا برای مخاطبان واجد معنا باشند. رده‌بندی شماری از آیین‌ها با ویژگی‌های مشترک در گروهی آن است تا ابتدا عناصر نامتغیر و ثابت در ترکیبی معین آشکار شود و سپس برای نیل به معنای آن‌ها اجزا و مؤلفه‌های آن تجزیه و تحلیل شوند. آیین‌های ایرانی که در این مقاله برای بررسی برگزیده‌ایم یعنی آیین اسب چوبی، گُرج، گُهره لاکندی، کوسه برنشین، پیربابو و عروس گولی، جملگی فقره‌ها و اعمال نمادین همانندی را با بسیاری از آیین‌های زمستانی هند و اروپایی نمایان می‌سازند.

اصطلاح فرهنگ هند و اروپایی پیش از همه مفهومی زبان‌شناختی است که بر اساس دلایل مستدل در واژگان، متون حماسی و دینی، آیین‌ها و اسطوره‌های شماری از اقوام، از هند تا اروپای غربی را دربرمی‌گیرد. از قرن بیستم به این سو به ویژه با تحقیقات ژرژ دومزیل^۲ و بنیادهای نظری رویکرد او، توجه پژوهندگان بیش از پیش به ساختار اجتماعی مشترک این جوامع و بازتاب آن در باورهای دینی و اساطیری و مانند آن معطوف شد.^۳ دومزیل بر این گمان بود که به‌رغم آن ساختار مشترک، گاه شماری به اقتضای اقلیم تغییر کرده و آغاز سال در بسیاری از این جوامع در زمان‌های مختلفی تعریف شده است. آغاز سال مسیحی در ماه ژانویه در فصل زمستان در گاه‌شماری رومی که اکنون در سراسر کشورهای مسیحی سال‌شمار رسمی محسوب می‌شود، برگرفته از سنت کهن اقوام هند و اروپایی است؛ اما گاه‌شماری رایج یکی دیگر از این اقوام، یعنی ایرانیان برگرفته از تقویم بابلی است و از این رو آغاز سال که در سنن کهن هندواروپایی در زمستان بود، در ایران به بهار منتقل شد (دومزیل، ۱۹۲۹: ۵-۱۰). سال مزدیسنی در اصل با اعتدال بهاری آغاز می‌شود و ایرانیان چه در روزگار باستان و چه در دوران ما در فاصله آخرین روزهای زمستان و اولین روزهای بهار مراسمی باشکوه برپا می‌کنند، مراسمی با معانی و مضامینی متفاوت، گاه غمگین و گاه شادمان، اما درهم تنیده که بازنشاسایی وجوه اختلاف و اشتراکشان در گروهی احاطه به تاریخ تحول زبان‌شناختی و دینی و فرهنگی این جوامع است. پیش از پرداختن به آن آیین‌هایی که موضوع اصلی این نوشتار است، معرفی کتاب *مسئله سنتاروس‌ها* ژرژ دومزیل و توصیف برخی از آیین‌های ایرانی که او بدان پرداخته است، از منظر روش‌شناختی، پیشاپیش پاسخ برخی پرسش‌ها باشد.

^۱ rite

^۲ George Dumézil

^۳ برای اطلاع بیشتر بنگرید به مختاریان، بهار (۱۳۸۹): ژرژ دومزیل و اسطوره‌شناسی تطبیقی هند و اروپایی، دانش‌های تطبیقی (صص. ۱۱۳-۱۳۵).

مسئله سنتاروس ها^۱

دومزیل در این کتاب به بررسی آیین‌های زمستانی و بهاری نزد روستاییان جوامع هند و اروپایی و مراسم رایج در کشورهای کنونی اسلاو زبان می‌پردازد و می‌کوشد ریشه‌های این آیین‌ها را در دیگر کشورهای هند و اروپایی مانند هند و یونان و روم باستان پیگیری کند. «گودی» یکی از جشن‌هایی است که دومزیل به آن می‌پردازد^۲. او با تحقیق در باب وجه اشتقاق واژه اسلاوی کهن ГОДИ به معنای سال و بررسی اجزای *god* و *hod* در ساخت‌واژه نام‌های جغرافیایی برخی از شهرهای اسلاو زبان، نشان می‌دهد که جشن‌های رایج در این شهرها در فاصله زمانی کریسمس تا عید پاک و عید پنجاهه برگزار می‌شود. روستاییان این نواحی عقیده دارند در این شب‌های بلند و سرد زمستانی ارواح ساکن زیرزمین اجازه دارند تا به جهان روشن و روشنایی درآیند و با آدمیان نیز سخن بگویند. در همین مراسم افرادی با پوشیدن لباس و صورتک‌های ویژه نقش این ارواح را ایفا می‌کنند و مردی نیز با پوشیدن تن‌پوشی از پوست خرس و میان‌بندی از طناب حصیری، برای گردآوری خیرات به خانه‌های روستاییان می‌رود (همان: ۵-۱۰).

یکی دیگر از مراسمی که در خلال جشن‌های گودی برپا می‌شود، مراسم اسب است، مراسمی که نه تنها در میان اسلاوها، بلکه تقریباً در تمامی اروپا رایج و زمان برگزاری آن نیز فصل زمستان و در فاصله کریسمس تا عید پاک بوده است. در بعضی از مناطق با آنکه جایگاه اسب را در این مراسم به حیوانی دیگر، به بز یا گاو شتر سپرده‌اند، اما ریشه و خاستگاه این مراسم یکی است. نحوه آراستن و مهیا ساختن اسب، بنا به توصیف دومزیل بدین گونه است که سر اسب را با پارچه‌های ساده دوخته و با کلاه انباشته و با طنابی بر سر چوبی متصل می‌کنند. پارچه‌ای دنباله‌دار پیکر اسب را می‌پوشاند. گاه با رنگی سیاه چشم و دهان و بینی اسب ترسیم و گاه نیز با بریدگی‌هایی در پارچه اعضای سر اسب نشان داده می‌شوند. برخی از اعضای پیکر اسب مانند یال و دم و نیز آلات و یراق اسب مانند زنگوله و افسار را با وسایلی بسیار ابتدایی مثل مگس‌کش و مانند آن تعبیه می‌کنند. مردی جوان سر اسب را بر سر نهاده و خود را در پارچه‌ای دنباله‌دار که نقش پیکر اسب را ایفا می‌کند، پنهان می‌سازد. گاهی نیز پیکر اسب را با چوب یا وسایلی دیگر (مانند الک، دسته هاون، دوک نخ‌ریسی و مانند آن) در جایی ثابت می‌کنند. در مواردی نیز سه تن در زیر پارچه پنهان می‌شوند و یکی نقش سر و دو تن دیگر نقش پیکر اسب را بر عهده گرفته و بدین‌گونه اسب به راه می‌افتد (همان: ۱۹؛ تصویر ۱). دومزیل این مراسم را با مردگان مرتبط دانسته و بر آن است که زمان برگزاری این مراسم یعنی زمستان به ارواح مردگان متعلق بوده است و چهارپایانی مانند اسب در بسیاری از این مناطق، از جمله در روسیه مرکبی برای حمل آلات و ادوات ارواح به شمار می‌روند. در اروپای مرکزی و غربی در باورهای مرسوم می‌توان مواردی بی‌شمار را مشاهده کرد که روان مردگان در زندگی فقط در اشکال حیوانی ظاهر

^۱ Le problème des Centaures

^۲ (به فارسی یا عربی قنظوره) Gody

می‌شوند (دراکولا و موجوداتی همانند آن)، این تغییر شکل بز سیاه و اسب را نیز در برمی‌گیرد (همان: ۴۶-۴۷).

تصویر ۱: عروسک‌های نمایش کلیبنا در چک



منبع: دومزیل، ۱۹۲۹: ۱۹

مراسمی همانند مراسم اسب چوبی البته با نام‌هایی متفاوت اما ساختاری یکسان در بسیاری از مناطق جهان اجرا می‌شود. گزارش‌هایی از چنین مراسمی از انگلستان، اتریش، اسپانیا، بلژیک، جمهوری چک، فرانسه، آلمان، ایرلند و لهستان در دست است. زمان برگزاری این مراسم حوالی کریسمس یعنی اواسط زمستان و نحوه ساخت و آراستن عروسک اسب کمابیش مشابهت آشکاری دارند. یکی از این مراسم موسوم به ماساپوست^۱ کارناوالی است سنتی در کشور چک که هنوز هم برگزار می‌شود (تصویر ۲). این کارناوال در میدان قدیمی شهر پراگ همراه با موسیقی و خوراکی‌های فراوان جشن گرفته می‌شود. دستگاه کلیسا در قرون وسطی تنها در چنین مواعیدی برگزاری این مراسم شاد را مجاز می‌دانست. چهره شاخص و دهشت‌بار این کارناوال خرسی است که انبانی بر پشت خود حمل می‌کند؛ مردی با لباسی از پوست خرس و صورتکی از خرس بر چهره، نقش او را ایفا می‌کند و با نعره‌های خویش تماشاگران را می‌هراساند. گروهی لوده با زنگوله‌هایی بر کمر همراه با اسب سر در پی این خرس می‌نهند. چون زنان در چنین جشن‌هایی که با لودگی همراه بوده است حق شرکت نداشتند، مردی نیز با لباسی زنانه نقش زنی را ایفا می‌کند. مردم زیادی به تماشای این کارناوال می‌آیند و از میان شهر می‌گذرند و سرانجام در میدان اصلی شهر تا نیمه‌شب به پای کوبی می‌پردازند (یان رابتوا، ۲۰۱۷).

کارناوال دیگری در یکی از شهرهای جمهوری چک به نام هلینسکو^۲ و چندین روستای پیرامون آن برگزار می‌شود (تصویر ۳) که در آن دسته‌های لودگان با لباس‌هایی رنگارنگ طی روز به دیدار ساکنان، از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر می‌روند، مگر خانواده‌های سوگوار. جزئیات این مراسم در روستاهای گوناگون اندکی متفاوت است، آنچه در همه‌ی این مراسم همانند است، حضور چند اسب چوبی و نیز مردی است با لباسی از کاه و کلاهی

^۱ Masopust

^۲ Hlinsko

حصیری با چهره‌ای سیاه. یکی از بخش‌های این مراسم، این مرد باید زنی را در آغوش گیرد و رفتاری را به نمایش بگذارد که چنانکه پس از این در این نوشتار بدان اشاره خواهد شد، این رفتار بازتابی نمادین از کنش باروری و برکت سالیانه است. در این مراسم جا نیز چهار فرد به همراه مردی در هیئت و سیمای زنی در آستانه هر خانه می‌رقصند و شادی می‌کنند تا سلامتی و افزایش محصول سالیانه را برای صاحبان آن خانه آرزو کنند. برگزاری این مراسم را در قرون گذشته کلیساهای کاتولیک و در روزگار معاصر دولت سوسیالیست چکسلواکی ممنوع اعلام کرده بود. اکنون این مراسم را یونسکو به عنوان جزیی از میراث فرهنگی ناملموس^۱ پذیرفته است (سایت یونسکو، ۲۰۱۷).

تصویر ۲: کارناوالی در کشور چک



منبع: turnovskovakci.cz.com

تصویر ۳: کارناوال هلینتسکو



منبع: pragueartelstyleblog.com

^۱ intangible cultural heritage

جان.سی.لاوسون^۱ در کتابی به نام فولکلور مدرن و دین کهن یونان به آیین‌های اشاره می‌کند که به آیین کوسه شباهت دارد. این کتاب بیشتر به آیین‌های رایج در یونان می‌پردازد که در اواخر زمستان برگزار می‌شد و در ارتباط با دیوان کالیکانزاری^۲ بوده است. در اواخر ژانویه لودگانی به همراهی دسته‌ای بزرگ، با هیئتی مبدل و پوشیده در لباسی از پوست بز و چهره‌هایی پوشیده نقش این دیوان را ایفا می‌کنند (لاوسون، ۱۹۱۰: ۲۲۰-۲۲۵). دومیل نیز از این مراسم در شهرهای اروپا یاد کرده است: «گاهی در کنار اسب و اسب‌سوار، عناصر دیگری نیز اهمیت می‌یابند، عناصری مانند پدر و پسر. پدر، پیرمردی با ریش بلند است که لباسی از پوست جانوران و کلاهی کاغذی مزین به پر خروس بر سر و پسر نیز لباسی از پوست بر تن کرده با کلاهی حصیری و شاخ‌دار و شمشیری در دست که از آن بافای کاه جو آویخته شده است. چهره بی‌ریش پسر را با سیلی از کف آراسته‌اند. گرچه این مراسم به نمایشی تراژیک مانند است، اما در پایان آن همگی به رقص و پای‌کوبی می‌پردازند.» (دومیل، ۱۹۱۰: ۲۲)

در برخی از شهرهای اروپا از جمله شهرهایی از کشورهای چک، اسلواکی، مقدونیه، اسلونی، آلمان، اتریش مراسمی با ویژگی‌های مشابه آیین‌های رایج در ایران، در زمانی مشابه (آغاز یا پایان زمستان) با اعمال و فقره‌های نمادین مشترک برگزار می‌شود (تصویر ۴).

تصویر ۴: تصویری از دسته سن نیکولاس



منبع: pleva.cz

^۱John.C.Lawson

^۲Kallikantzari

مقصود از کالیکانزاری در اروپای جنوب شرقی و مناطق آناتولی، دیوهای بدنهادی در افسانه‌های یونان، بلغارستان، صربستان هستند که در زیر زمین مسکن دارند و در ۱۲ روز آخر سال به روی زمین می‌آیند. این دیوان تمام روزهای سال را به اره کردن ستون‌های جهان می‌پردازند تا آن گاه که اجازه می‌یابند به روی زمین بیابند. هنگامی که پس از این چند روز به زیر زمین باز می‌گردند، در می‌یابند که درخت دنیا بار دیگر در غیابشان احیا و بازسازی شده است و آنان ناچار بار دیگر شروع به اره کردن آن درخت می‌کنند.

کارناوال‌هایی مانند کوکری^۱ در بلغارستان، کورنتووانژه^۲ در اسلونی، جولوماری^۳ در مقدونیه جملگی در زمره این مراسم‌اند. جولوماری رسمی است رایج در روستای بگنیشته در مقدونیه که طی آن مردانی در گروه‌های ۱۵ نفری به همراه دو مرد آراسته به لباس‌های زنانه، یکی در نقش عروس و دیگری در نقش پیرزن شرکت دارند. مردان این گروه همگی آراسته به ریش و سبیلی از پشم و تن‌پوشی از پوست بز با چهره‌هایی سیاه از ذغال و چشمانی برآمده و دهان‌های گشاده، نقش جولوماری‌های ترسناک را بازی می‌کنند. طنین زنگوله‌های بزرگی که این مردان بر کمر خویش آویخته‌اند، هر بار با جست‌وخیزشان فضای مراسم را سراسر در برمی‌گیرد. آلات و ابزار آویخته بر تن‌پوش هر جولومار قریب ۲۰ کیلو وزن دارد. جولوماری‌ها با چوب‌دست خود بر پشت مردم روستا می‌زنند و با نهیب و رعب مردم، بر آن‌اند که تندرستی و توفیق در سال نو را ضمانت می‌کنند. این مراسم تا سپیده‌دمان ادامه می‌یابد و آنگاه جولوماری‌ها با استری به راه افتاده و از خانه‌ها گوشت و مواد خوراکی می‌گیرند. این مراسم با پای کوبی و رقص جولوماری‌ها با همراهی موسیقی زنگوله‌های آویخته بر کمرشان به پایان می‌رسد. آن‌ها دایره‌وار حلقه زده و پیرترین آن‌ها با زنگوله‌ها نوایی ایجاد می‌کند و دیگران با آن نوا می‌رقصند. عروس، داماد و مادر بزرگ در میان حلقه ایستاده، داماد چنان می‌نماید که به گونه‌ای آیینی با هر دو زن نزدیک می‌شود، عملی که نشانه‌ی پرباری و بارآوری است (آنا، ۲۰۱۶).

تصویر ۵: مراسم جولوماری در مقدونیه



منبع: slavorum.org

¹ kukeri

² Kurentovanje

³ Jolomari

اینک به معرفی برخی از آیین‌های ایرانی می‌پردازیم که وجوه اشتراک بارزی با این آیین‌ها دارند.

آیین اسب چوبی

آیین اسب چوبی نمایشی است عامیانه و مردمی که در بعضی از نواحی ایران از جمله سبزوار، گیلان، سمنان، کاشان و سیستان برگزار می‌شود. «اسب چوبی عبارت از چوب‌هایی که به شکل اسب درست کرده‌اند و دست‌های آن پای اجراکننده است و دو پا هم بعد از آن و بر روی آن پارچه‌های مخملی رنگارنگ و مجری هم لباسی در همان زمینه به تن دارد و سر پوشانده (البته در قدیم صورت را هم کمی آرایش و رنگ می‌کردند) و با شمشیری که در دست داشت با نواختن دهل و سرنای به جولان می‌افتاد و دیگران هم با دست زدن، هلهله‌کنان مجلس او را رونق می‌بخشیدند» (بیهقی، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

از روزگاران گذشته تا امروز، این نمایش در جشن‌های شادی مانند عروسی و ختنه‌سوران اجرا می‌شود (تصویر ۶). این آیین در برخی از مناطق ایران با اندکی تفاوت در جزئیات، همگی از الگویی واحد در ساخت عروسک اسب و شیوه‌ی اجرای مراسم پیروی می‌کنند. برای بر پا کردن این آیین، از ساده‌ترین و روزمره‌ترین وسایل زندگی مردم منطقه استفاده می‌شود. مهم‌ترین جزء تشکیل‌دهنده اسب چوبی، غربال است. برای شکل دادن به اسکلت اسب چوبی از دو عدد غربال استفاده می‌شود. یکی از غربال‌ها برای ساختن و نشان دادن سینه اسب و دیگری برای ساختن کپل اسب به کار می‌رود. بدین منظور دو غربال را با دو قطعه دسته بیل، به کمک پارچه و نخ و سوزن در دو سر آن متصل می‌کنند. جهت شکل دادن به گردن و سر اسب یک قطعه چوب یک متری را به غربال جلو به کمک نخ محکم می‌بندند و سر اسب را با انتهای چوب خیش کشاورزی درست می‌کنند و دو قطعه چوب کوچک در دو طرف این چوب خشک، به جای گوش‌های اسب قرار می‌دهند (مقصودی و غربی، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

تصویر ۶: اسب چوبی



منبع: عظیم پور، ۱۳۸۹: ۴۶۱

پس از آماده‌سازی اسکلت اسب چوبی نوبت به آراستن اسب و قرار گرفتن فرد اسب گردان درون اسب فرا می‌رسد. در صورت اسب با زغال چشم و دهان می‌گذارند و یا عینک دودی به جای چشم قرار می‌دهند یا گاهی دکمه می‌دوزند. دم اسب را نیز به وسیله‌ی یک تکه چوب و پارچه‌ای سیاه در انتهای بدن وصل می‌کنند. برای تزیین اسب و اسب‌سوار از پارچه استفاده می‌شود؛ بدین منظور اسکلت اسب چوبی با پارچه‌های فاقد ارزش پوشانده می‌شود و پارچه‌های فاخر و الوان و به‌ویژه قرمز رنگ روی این پوشش آستری نصب می‌شود. فرد اسب گردان، چنان درون این اسکلت قرار می‌گیرد که گویی سوار بر آن است. او با یک دست افسار اسب را در اختیار می‌گیرد و با دست دیگر شمشیری به دست دارد. فرد اسب گردان، در نقش زنان آراسته می‌شود و لباس‌های سنتی زنان منطقه را به تن می‌کند. وی با پارچه یا روسری صورت خود را می‌پوشاند و در مواقعی نیز صورتش را با زغال سیاه می‌کند (همان: ۱۶۵). «وجه مشترک تمام این اجراها، حضور نوازندگان سرنا و دهل، رقصنده و یا چوب باز، شمشیر به دست داخل اسب چوبی است. در برخی از اجراها یک غلام سیاه با ظاهر و حرکاتی مضحک حضور دارد و در برخی دیگر تعدادی رقصنده یا چوب‌باز گرداگرد اسب چوبی با او چوب بازی می‌کنند» (درویشی، ۱۳۸۰: ۷۸).

آیین کوسه برنشین

از آیین کوسه برنشین در منابع کهن ما گزارشی برجای مانده است. بیرونی در آثارالباقیه آورده است: «آذرماه، اولین روز آن روز هرمز است و این روز سواری کوسه است و آن سنتی است مرسوم که مردی کوسه و خنده‌آور در این روز بر خری سوار شود و این سنت منحصر به مردم فارس است و چون این روز به علت اهمال کبیسه اشتداد سرماست. این کوسه پارچه‌هایی بر خود پیچیده و جامه‌های کهنه می‌پوشد تا برای شناخته شدن از جمع مردم علامتی باشد و غذاهای گرم و مسخن خورده و آشامیدنی‌های تسخین‌آور می‌نوشد و تن خویش را با روغن‌هایی که جلوی سرما را بگیرد چرب کرده سپس بادبزی به دست می‌گیرد و خود را باد می‌زند و مردم به او می‌خندند و بر او آب می‌پاشند و برف و یخ به سوی او پرتاب می‌کنند و او از اعیان و اشراف عطایایی دریافت می‌کند» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۳۴۲).

یکی از رسوم که در بسیاری از استان‌های ایران در اواخر زمستان برگزار می‌شود و با اجرای اعمالی چون گرفتن نثار از مردم برای خوش‌یمنی سال همراه است، «کوسه» نام دارد. انجام این مراسم در استان‌ها و شهرهای آذربایجان، کردستان، زنجان، همدان و اراک و مهاباد گزارش شده است. هم‌چنین در کناره‌های دریای خزر، در گیلان و مازندران نیز رواج دارد. نمایش‌هایی مشابه در جمهوری آذربایجان، نواحی بالکان از جمله یونان، اروپای شرقی و مرکزی نیز به چشم می‌خورد. در ایران این مراسم با نام متفاوت از جمله کوسه‌برنشین، کوسا، آق کوسا قاراکوسا، کوسه برومیدن، کوسه چوپانان، کوسه‌گردی، رکوب الکوسج، کوسه ووووی (به کردی) شناخته می‌شود. ما در ادامه‌ای نوشتار می‌کوشیم تا نشان دهیم که با توجه به ویژگی‌های ساختاری مشترک برخی دیگر آیین‌ها چون پیربابو، عروس گولی، عمه گرگا، ناقالدی و مانند آن نیز از نظر محتوا و اجزای نمایش در همین دسته قرار می‌گیرند (تصویر ۷).

تصویر ۷: عروس گولی



منبع: عظیم پور، ۱۳۸۹: ۷۲

این جشن در سده‌های میانه در اول آذرماه که در آن زمان نخستین روزهای بهار بوده است اجرا می‌شده است. گویا برگزاری این جشن در اعتدال بهاری بود و به آن بهار جشن می‌گفتند. در میان منابع کهن و معاصر برخی خصوصیات این مراسم از جمله نام این رسم و زمان اجرای آنکه در اواخر زمستان است اشتراکاتی دیده می‌شود. قزوینی در *عجایب المخلوقات* (ص ۷۹)، مسعودی در *مروج الذهب* (ص ۵۵۴)، گردیزی در *زین‌الخبار* (ص ۲۴۳) و نیز در شماری دیگر از متون قدیمی چنین شرحی آورده‌اند. ابوالقاسم انجوی شیرازی در تحقیق ارزشمند خود شماری از این آیین‌های رو به فراموشی را گرد آورده است (۱۳۵۴: ۹۳-۹۵). متداول‌ترین نام برای این نمایش کوسه، ناقالدی و ناقلی است. در این نمایش‌ها چوپانانی که نقش اصلی را بر عهده دارند از پوستین، کله حیوان، شاخ و دیگر آرایه‌ها استفاده می‌کنند (نصری اشرفی، ۱۳۹۰: ۵۳۹). در این نمایش فردی در نقش کوسه با پوشیدن لباس‌های پاره و ژنده و مسخره، با صورتی سیاه یا پوشیده در پوستی که در قسمت چشم‌ها و دهان سه سوراخ تعبیه شده است، نقش اصلی را ایفاء می‌کند. او کمربندی زنگوله‌دار به کمر و چوب‌دستی در دست دارد. کوسه به همراه دسته‌ای متشکل از چند سازچی و توبره‌کش که هدایای مردم را جمع‌آوری می‌کنند، در روستا به راه می‌افتند و خانه به خانه با دادن مژده‌ی آمدن بهار از صاحب‌خانه هدایایی، معمولاً خوراکی، دریافت می‌کنند. آن‌ها خانه به خانه می‌گردند و برای اهالی خانه و دام‌هایشان آرزوی سلامت و برکت می‌کنند. گاهی مردی دیگر با نام عروس در نقش زن کوسه، دسته را همراهی می‌کند.

تصویر ۹: کوسه و عروس

تصویر ۸: مراسم کوسه ناقالدی در اراک



منبع: عظیم پور، ۱۱۵، ۱۳۸۹



منبع: عادل عزیزی، ایسنا

کُرَج

یکی دیگر از نمایش‌هایی که تا چند دهه پیش میان اقوام ایرانی رواج داشته و هنوز برخی افراد سالخورده در خراسان، البرز، هرمزگان و آسیای مرکزی آن را اجرا می‌کنند، کُرَج نام دارد. این آیین منسوخ قدمتی بسیار دارد. برخی بازی کُرَج را به زمان عمر خطاب خلیفه دوم مسلمین مرتبط می‌دانند و حتی به نقل از عمر اجرای آن را به زمان پیامبر (ص) هم می‌رسانند (هریس، ۲۰۰۳: ۲). در کتابی از عبدالرحمن السهیلی در باب تاریخ سیره نبوی آمده است که در زمان پیامبر چهار مرد زن‌نما بودند (مختّین) که با صدای نازک سخن می‌گفتند و دست و پایشان را حنا می‌بستند و مانند زنان می‌رقصیدند. برخی از آن‌ها کُرَج را

بازی می‌کردند. کُرَج یک کلمه‌ی فارسی است و به معنای کره‌اسب، الاغ یا قاطر به کار می‌رود و در میان اعراب واژه‌ای برای نمایش اسب چوبی است (همان:۳). هریس در این مقاله با استناد به اشعار شاعران عرب و برخی کتب تاریخی اعراب نشان می‌دهد که بازی اسب چوبی در میان آن‌ها رایج بوده و فرد اسب‌گردان در نقش زنان ظاهر می‌شده است. در کتاب مقدمه *ابن خلدون* در شرح روزگار خلافت رشید و امین عباسی آمده است که «در آن عصر به وسایل لهو و لعب توجه خاصی مبذول می‌داشتند و برای رقص ابزاری به کار می‌بردند که آن‌ها را می‌پوشیدند و چوب‌دست‌هایی در رقص داشتند و اشعاری در آن هنگام با نواهای طرب‌انگیز می‌سرودند و با نواهای آن‌ها می‌رقصیدند و این‌گونه اشعار گونه خاصی شمرده می‌شد و ابزار دیگری نیز در رقص به کار می‌بردند که آن را کرج می‌نامیدند و آن‌ها عبارت از تمثال‌های اسبانی چوبین با زین‌وبرگ بود که آن‌ها را به کناره‌های قبا‌هایی آویزان و تعبیه می‌کردند و زنان رقص این‌گونه جامه‌ها را می‌پوشیدند و به وسیله آن‌ها تقلید اسب‌دوانی می‌کردند و به کر و فر و نشان دادن مهارت می‌پرداختند و مانند این‌ها از انواع بازیچه‌های دیگر که آن‌ها را برای مهمانی‌ها و عروسی‌ها و جشن‌ها و بزم‌های سرگرمی تهیه کرده بودند. این‌گونه بازیچه‌ها و سرگرمی‌ها در بغداد و شهرهای عراق فزونی یافت و از آنجا به شهرهای دیگر سرایت کرد.» (ابن خلدون، ۱۳۴۵: ۸۵۵). در *مروج الذهب* مسعودی نیز آمده است: «رقص شخصیت‌های مختلف مثل آن‌هایی که نامشان الابل (شتر) و الکرَّ (اسب چوبی) است» (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۶۲). در این نمایش گاه اسب با حیواناتی دیگر نظیر شتر یا بز جایگزین می‌شود. شباهت قهرمانان این نمایش‌ها به حیوان در شکل‌های دیگر در آیین‌هایی چون تکه، آهو چره و مانند آن نیز تکرار می‌شود. اجرای چنین آیین‌هایی نزد اعراب می‌تواند نشانی از تلاقی‌های فرهنگی بسیار کهنی باشد که تحت تأثیر نفوذ فرهنگی-سیاسی ایران به پیش از اسلام بازمی‌گردد و در اینجا مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

جدول ۱: ابزار نمادین مشترک در میان آیین‌های یادشده

نام نمایش ابزار نمادین	اسب چوبی (سبزواری، کاشان و ...)	گهره بازی	کُرَج	گودی (اسب چوبی در اروپای قدیم)	اسب چوبی در اروپای امروزی
استفاده از وسایل ساده کشاورزی برای ساختن عروسک اسب	✓	✓	✓	✓	✓
تزئین اسب با پارچه‌های الوان (سرخ و سیاه)	✓	✓	✓	✓	✓
اسب‌سوار مرد زن‌نما	✓	✓	✓	-	✓
داشتن سلاح در دست	✓	✓	✓	✓	✓
سیاه کردن صورت	✓	✓	-	✓	✓

جدول ۲: اعمال نمادین مشترک در میان آیین‌های یادشده

اسب چوبی در اروپای امروزی	گودی (اسب چوبی در اروپای قدیم)	کُرَج	گهره بازی	اسب چوبی (سبزوار، کاشان و ...)	نام نمایش
					اعمال نمادین
✓	✓	✓	✓	✓	جنگ نمایشی
✓	✓	-	✓	✓	مرگ نمایشی
✓	✓	✓	✓	✓	همراهی دسته موسیقی با اسب
✓	✓	-	✓	✓	حضور فرد مضحک و لوده
✓	✓	✓	✓	✓	به راه افتادن دسته

جدول ۳: اعمال نمادین مشترک در میان آیین‌های یادشده

کورتواتر در اسلونی	چولوماری در روستای بگیشته مقدونیه	کوکری در بلغارستان	کارناوال شهر هلنتیسکو	نوروز صیاد در قشم	ناقالی یا ناقالدی	کوساگین	عمه گرگا	پیر بلو	عروس گولی	کوسه برنشین	نام نمایش
											اعمال نمادین
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	راه افتادن دسته
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	همراهی با ساز و موسیقی
✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	✓	✓	✓	✓	جمع‌آوری خیرات از منازل اهالی روستا
-	✓	-	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	مرگ نمایشی
✓	✓	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	✓	✓	راه رفتن با صدای بلند زنگ‌ها
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	شوخی و مسخرگی و لودگی
✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	اعتقاد به برکت دسته‌ها و تأثیر بر باروری و سلامتی

جدول ۴: ابزار نمادین مشترک در میان آیین‌های یادشده

نام نمایش	فقره‌های نمادین											
	کوسه برنشین	عروس گولی	پیر بابو	عمه گرگا	کوساگلین	ناقالی یا ناقالدی	نوروز صیاد در قشم	کارناوال شهر هنتیسکو	کوکری در بلغارستان	پگنیشته مقدونیه	چولوماری در روستای	کورتوتوازه در اسلونی
پوشش از جنس پوست حیوان	✓	✓	✓	✓	✓	✓	-	-	✓	✓	✓	✓
زنگوله‌های بسته به کمر	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
پوششی بر روی صورت که جای چشمان و دهان در آن تعبیه شده	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
سیاه کردن صورت	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
بازی کردن مرد جوان به جای عروس	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
شمشیر و چوب‌دست	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
کلاه نوک‌تیز	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓

تحلیلی ساختاری آیین‌ها

اکنون دیگر در حوزه‌های علمی روشن است که آیین‌ها پدیده‌ای اجتماعی‌اند و اجد معنا که با باورها و جهان‌بینی انسان پیوند خورده است. پژوهش‌های ساختاری تفسیر عناصر سازه‌ای و سازه‌های نمادین آن‌ها را ممکن می‌سازد. هرگونه تجزیه و تحلیلی که صرفاً بر پایه خوانشی سطحی به آن‌ها معنا دهد و پیوند عناصر سازه‌ای آن‌ها را در بافت و ساختار مشخص فرهنگی قرار ندهد، از موازین و معیارهای پژوهش‌های به دور است. اگر هم بخواهیم تجزیه و تحلیل خود را صرفاً بر داده‌های تاریخی و مرزبندی‌های زمانی و مکانی تقلیل دهیم، کشف ساختار آن‌ها ممکن نخواهد بود، زیرا ساختار اساساً به زمان، مکان یا گزارش تاریخی مشخصی محدود نیست. ایران در حوزه فرهنگ هند و اروپایی قرار دارد و از این رو آیین‌های آن نیز در پیوند تنگاتنگ با دیگر آیین‌های مشابه این اقوام قرار می‌گیرد. زمستان نزد بسیاری از اقوام هند و اروپایی مهم‌ترین زمان برگزاری آیین‌ها بود. این خود نیز به خاستگاه جغرافیایی آن‌ها بازمی‌گردد که پس از مهاجرت از مناطق شمالی سرد به نواحی گرم‌تر، همچنان ساختار بسیاری از آیین‌ها برجا مانده است؛ بنابراین، حتی اگر در این مهاجرت‌ها تقویم‌های برخی از این اقوام دستخوش تغییر شده باشد، ساختار آیین‌ها و اجزای نمادین آن‌ها همچنان ثابت ماند. نظام گاه‌شماری ایرانی نیز در طی تاریخ، تقسیمات متفاوت و

گوناهگونی داشته است. این نظام به فرمان دولت یا تأیید دین رسمی عمومیت و رسمیت می‌یافتند. گاهی نیز تقویم پذیرفته شده تحت تأثیر تقویم رایج همسایگان قرار می‌گرفت. البته همواره نوعی تقسیم‌بندی منظم زمان در نظر گرفته می‌شد که با طبیعت هم‌خوانی داشته باشد و تا حدی از این تغییرات در امان می‌ماند (پانایانو، ۲۰۱۷).

در ایران تلاش‌هایی برای معرفی آیین‌های سنتی ایرانی صورت گرفته است و کتاب‌هایی برای معرفی این آیین‌های ارزشمند نوشته شده است، اما در بیشتر آن‌ها طبقه‌بندی دقیقی صورت نگرفته است و به‌رغم ارزش‌های قوم‌شناختی برخی، کمتر تحلیلی بر بنیاد رویکردی علمی در آن‌ها دیده می‌شود. از جمله‌ی این کتاب‌ها می‌توان به کتاب جشن‌ها، آداب و معتقدات زمستان از انجوی شیرازی، فرهنگ عروسک‌ها و نمایش‌های عروسی آیینی و سنتی ایران از پوپک عظیم‌پور و کتاب *وازیگاه* به کوشش جهانگیر نصری اشرفی و جمعی از نویسندگان اشاره کرد. برخی نیز صرفاً با توجه به شباهت برخی از عناصر نمادین یا زمان برگزاری آن‌ها، همه را یکی دانسته‌اند. برای نمونه بهرام بیضایی بسیاری از آیین‌ها و نمایش‌هایی را که در حول و حوش بهار اجرا می‌شود، چون کوسه گلین و کساجی خارتماق و میرنوروزی و حاجی فیروز و ... منشعب از میرنوروزی می‌گیرد (بیضایی، ۱۳۴۴: ۵۳). پیش‌تر در کتاب پژوهشی در خرّقه درویشان و دلّق صوفیان با تکیه بر مطالعات محققانی چون دومزیل، ویدن گرن و ویکاندر نشان داده شد که بسیاری از آیین‌ها و نمایش‌های ایرانی در پیوند با دیگر آیین‌های مشابه هند اروپایی قرار داشته و بنیاد جهان‌بینی چنین آیین‌هایی در پیوند با باورهای مردگان و دیوان زمستان قابل توضیح است (مختاریان، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۳۰).

از آنجا که بسیاری از اعمال و فقره‌های نمادین این آیین‌ها بازنمود درک درستی از طبقه جنگاور در فرهنگ هند و اروپایی و انجمن مردان مرتبط با آن‌هاست، کوشیدیم تحلیلی ساختاری از جنبه‌های ترسناک و مرموز موجود در این آیین‌ها و ایزدانی مرتبط با چنین باورهایی ارائه کنیم. جنبه تاریک و مرموزی که با بسیاری از ایزدان طبقه جنگاور چون وایو، ایندرا، اودین، از سویی و ویژگی‌های فصل زمستان و ارواح مردگان در دو شکل منفی و مثبت، یکی در آغاز زمستان و امتداد آن به شکل دیوان و راهزنان و گرگان مرگ‌آور و دیگری به شکل مثبت و زندگی‌بخش و برکت‌آورشان آن‌گونه که در فره‌وشی‌های ایرانی و ماه فروردین دیده می‌شود در پایان زمستان پیوند می‌یابد (همان: ۱۰۲-۱۱۶). آیین‌های اسب چوبی، کوسه برنشین، پیربابو و عروس گلی و حتی برخی از نمایش‌های لودگان مانند حاجی فیروز و مانند آن همگی با مراسم پایان زمستان و آغاز بهار ارتباط دارند و همواره تصور نوعی مرگ و احیا و تولد مجدد را نشان می‌دهند (همان: ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۹-۱۷۰). هدف از برگزاری این آیین‌های سالانه که شامل راندن دیوان و امراض و مانند آن بوده است، در اصل تلاشی برای بازگرداندن موقتی زمان اساطیری و آغازین است (الیاده، ۱۳۸۴: ۸۲). رزم‌های نمایشی و آیینی میان دو گروه از بازیگران، حضور فروهر نیاکان، بر پا داشتن جشن‌های کامرانی و شادخواری، همه عناصری هستند که نشان می‌دهند که در پایان سال

و در آستانه‌ی تحویل سال نو لحظه‌ی اساطیری آغاز آفرینش و گذار از آشوب به سامان تکرار می‌شود (همان: ۸۱). فقره‌های نمادینی چون دسته‌ای از جوانان مسلح رقصنده، نمایش‌های مسخره و لودگی، سیاه کردن چهره، مردانی که با پوشیدن لباس‌های مختلف شخصیت زنان، سربازان یا حیوانات را نمایش می‌دادند، استفاده از آلات موسیقی از جمله نی و طبل و زنگوله، پوشیدن لباس‌های ژنده و تکه تکه به رنگ‌های تیره یا سرخ و یا پوست جانوران جملگی در ترکیب خود عناصر تکرارشونده و ساختاری را در ارتباط با باورهای مربوط به مردگان زمستان را در چنین آیین‌هایی به ما می‌نمایاند و می‌توان آن‌ها را در ارتباط با آیین‌های مردگان و بازگشت روان در گذشتگان، نبرد آیینی میان قهرمان و اهریمنان سال نو و نابودی آنان در بازنمود حرج و مرج و آشوبی که در این آیین‌ها به چشم می‌خورد، به نوعی مسئله‌ی زمستان و مرگ را از سویی و گذار از آشوب به تجدید حیات دوباره از زمستان به بهار از سوی دیگر تصور کرد.

تحلیل ساختاری فقره‌های نمادین؛ پوشش افراد نمایش

تن پوش سیاه، ژنده و تکه تکه

ویدن گرن معتقد است جامه ژنده در ایران باستان صورت تبدیلی از جامه طبقه‌ی جنگاور به شمار می‌رفته است. پیشوای بغانه این انجمن‌ها ایزدانی هستند همچون میترا و وایو که خدایانی برترند و با طبقه‌ی جنگاور پیوند داشته‌اند (ویدن گرن، ۱۳۹۳: ۷۴). او نشان می‌دهد جامه رنگارنگ توصیف‌شده از ایزد وایو یا ایزدان جنگاور در شکل آیین‌های نمایش لودگان به شکل جامه‌های تکه تکه و رنگارنگ درآمده است. ایزد وایو با کارکرد جنگجو-طوفان، نماد خشم، باروری و مرگ به شمار می‌رفت (همان: ۱۰۳). ویژگی مرگ وار او را که نشانه خدای سرنوشت و حیات و مرگ است،^۱ پیروانش در برخی از آیین‌ها با پوشیدن رنگ سیاه یا صورت‌های سیاه نمایش می‌دهند (همان: ۷۰). آدین نیز که مهم‌ترین ایزد جنگ در اساطیر اسکاندیناوی است با جامه کبود رنگ توصیف می‌شود. این جامه سیاه بازنمود جنبه ترسناک و مرموز این ایزدان است. ویکاندر نشان داده است که در انجمن مردان جسد عضو در گذشته را پاک می‌انگاشتند زیرا بر این باور بودند که عضو انجمن مردان زنده وارد جهان مردگان می‌شود (مختاریان ۱۳۹۳: ۱۱۰). نمود صوری این باور در ظاهر برهنه، موی آشفته و تنی سیاه یا جامه یا سیاه رنگ جلوه‌گر می‌شود که نشان از جهان مردگان دارد (همان: ۱۱۱). ویدن گرن به عادات خاصی اشاره می‌کند که میان انجمن مردان، زاهدان دوره‌گرد و هنرپیشگان مقلد و لوده مشترک بوده است. یکی از عادات همان جامه وصله‌دار و ژنده و صد تکه است. وی با ریشه‌یابی برخی واژگان به این نتیجه می‌رسد که ردای هنرپیشگان و بازیگران مقلد در اروپا و جامه دراویش در ایران، ژنده و وصله‌دار و از صد تکه نمد تشکیل شده بود. به گمان ویدن گرن بازنمود نمایشی جنبه‌های مختلف ایزدان جنگاور

^۱ برای اطلاع بیشتر از ویژگی دوگانه وایو بنگرید به فکوهی، ناصر، تحلیلی ساختی از یک اسطوره سیاسی/ اسطوره وای در فرهنگ ایرانی و همتایان غیر ایرانی آن، نامه علوم اجتماعی، صص ۱۳۷-۱۶۶.

در جامه مرصع رنگین و ابزارهای جنگی در آیین‌ها به اشکال مختلفی بازنمایی شده است. جامه وصله‌دار و تکه تکه، کلاه نوک‌دار و چوب‌دستی به نوعی بازنمود آن‌هاست که توسط دلچکان و لودگان به کار گرفته شده و بعدها همین نوع پوشش توسط فرقه‌های تصوف و دینی برای خضوع و شکست نفس به کار گرفته شده است (۱۳۹۳).

در نمایش‌های یادشده نیز این عناصر نمادین اشاره به چشم می‌خورند و از مجموع آن‌ها می‌توان ارتباط آن‌ها را با باورهای مربوط به زمستان و مردگان که اساساً با باورهای ایزدان جنگاور که مرگ و زندگی را در دست دارند از سویی و جنبه‌ی باروی خدایان جنگاور که با جَو و باد مرتبط‌اند از سوی دیگر بازشناخت.

بستن زنگوله به کمر

در این نمایش‌ها معمولاً افراد زنگوله یا زنگ‌های بزرگی به کمر خود می‌بستند. این عمل نیز به نوعی با باروری در ارتباط بوده است. اشتورم نشان می‌دهد که به صدا درآوردن ناقوس و زنگ رسمی میتزایی بوده است. در این آیین‌های باروری، ناقوس‌ها به صدا درمی‌آمدند و افراد نقاب‌دار دیوواری از خود بی‌خود به حرکت درمی‌آمدند (مختاریان، ۱۳۹۳: ۱۲۵). آن‌ها با بانگ رسای زنگ‌ها حضور خود را به عنوان سپاه مردگان اعلام می‌کردند؛ زیرا اجازه صحبت با زندگان را نداشته‌اند و این راهی برای ابراز وجود آن‌ها بوده است. راه دیگری برای این اعلام حضور استفاده از موسیقی است. تقریباً در تمامی این دسته‌ها ما همراهی چندین نوازنده یا سازچی را مشاهده می‌کنیم که با طبل و دهل و سرنا آمدن دسته را خبر می‌دهند.

کلاه نوک‌تیز

بحث کلاه نوک‌دار یا نوک‌تیز هم از فقره‌های نمادین مهمی است که ویدن گرن در همان منبع پیشین به آن پرداخته است و آن را یکی از نمادهای مهم انجمن‌های مردان می‌داند که در فرهنگ هندو اروپایی شواهد بسیار دارد (ویدن گرن، ۱۳۹۳: ۴۸-۵۳). چنین کلاهی در اشکال مختلف در اکثر آیین‌های یادشده بازنمایی می‌شود و شخصیت‌های آیینی ایرانی چون حاجی فیروز و کوسه و یا «پیر بابو و غول که کلاه قیفی به سر می‌گذارند» (فزلی ایغ، ۱۳۷۹: ۵۹۴) همه دارای این نوع کلاه‌اند.

در دست گرفتن سلاح (رقص سلاح)

شرودر معتقد است که شیوا و آیین شیوا از همان آغاز با رقص و هنرپیشگی پیوند داشته است. ارتباط دیونیسوس و رودرا- شیوا به عنوان ایزدان جنگاور مرتبط با باروری و سرور ارواح مردگان است و همین ارتباط را میان آن‌ها و ایزد ژرمنی ودان- ادین نیز پیگیری می‌کند. در ودا برخی از ایزدان به ویژه ایندرا، ماروت‌ها و آشوین‌ها رقصنده توصیف می‌شوند. ماروت‌ها، همراهان ایندرا در برخی از کارهایش، رقصنده‌اند. آن‌ها گروهی جوان مسلح جهنده، بالا و پایین پرنده و رقصنده‌اند. آن‌ها همواره مسلح توصیف می‌شوند.

شرکت‌کنندگان در این جشن‌ها در دسته‌های رقصان و جهنده همراه ماروت‌ها می‌رقصیدند. شرودر همه این شواهد را نشانگر صورت‌های کهن درام آیینی آریاییان کهن می‌داند. رقص سلاح گروه جوانان دو تأثیر درمان‌بخش داشت. هر نوع بیماری و آفتی را دور نگه می‌داشت و باعث رویش و باروری بود (مختاریان، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۲).

در نمایش‌های کوسه، اسب چوبی و نمونه‌های مشابه همواره در دست شخصیت اصلی نمایش چوب‌دستی به عنوان سلاح دیده می‌شود. این سلاح گاهی شمشیر، گاه گرز یا هر وسیله‌ی دیگری است که تداعی‌کننده نوعی سلاح است. داشتن سلاح نمادی از طبقه جنگاوران است. چنین سلاحی بعداً در نمایش‌های تقلیدی به ترکه و چوب تبدیل شد که شخصیت‌های مضحک از آن برای تنبیه و کتک زدن که نوعی تقلیل از جنگ است، استفاده می‌کنند.

نقاب

یکسان شدن شخصیت‌ها را در جشن با عمل نقاب زدن می‌بینیم. نقاب شخصیت فرد را موقتاً از بین می‌برد یا آن را تبدیل به شخصیت ناشناس نقاب می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). نقاب به نوعی از منظر نشانه‌شناسی پدیده‌ای را نشان می‌دهد که انسان خود از اجرای آن ناتوان است، به عبارتی از خود فرد متفاوت است. در این آیین‌ها نیز پوشیدن نقاب، خواه بر چهره باشد یا بر بدن، خواه شکل مشخصی چون اشکال جانوری داشته باشد یا تنها کیسه‌ای با سه حفره برای چشمان و دهان باشد، در همه حال به تعلیق شخصیت نمایش‌دهنده کمک می‌کند و او را در قالبی دیگر به صحنه می‌آورد. در سطور زیر به برخی از این تغییرات که توسط نقاب انجام می‌شود و همچنین علت‌های نهفته در پس آن اشاره می‌کنیم.

زشتی و بی‌قوارگی

کوسه فردی بی‌ریش است که این نشانه‌ی زشتی و بدخلقی اوست. سیمای کلیشه‌ای مخلوقی که از جهت عضوی و ذهنی دچار کج‌وکولگی و عقب‌ماندگی است تا دوران اوستا سابقه دارد (کراسنووولسکا، ۱۳۸۲: ۲۱۰). زشتی یا استفاده از نقاب‌های ترسناک همه به نوعی باز نمود ارواح مردگان‌اند که در خدمت دیو زمستان و مرگ به این جهان می‌آیند. دومزیل ویژگی زشتی را به جهت انتساب این افراد به اهریمن می‌دانند (۱۹۲۹: ۸۰) و احتمالاً منشأ شکل‌گیری ماسک‌های پلاستیکی یا مجسمه‌هاست. او در کتاب *مسئله سن‌تاروس‌ها*، به شخصیت گندرو^۱ و دیگر شخصیت‌های مشابه از روسیه تا آلمان می‌پردازد و به «سُم» آن‌ها که ویژگی دیگر این شخصیت‌هاست، توجه دارد که به سادگی آن‌ها را در رده دیوانی قرار می‌دهد و جزو عناصر طبیعی (جشن‌های نقاب‌دار) تغییر سال هستند: سُم‌های گندرو نیز

^۱ Gandarova یکی از اژدها‌های اوستایی است که گرشاسب با آن می‌جنگد. در شاهنامه نیز این نام به شکل گندرو در داستان ضحاک می‌آید و دومزیل این نبرد و حضور او را نیز بازتاب پیامد دوره‌ای از سال می‌داند که ارواح مردگان به زمین نزدیک می‌شوند و با زندگان ارتباط برقرار می‌کنند و نقش او مربوط به جشن‌های تغییر سال است.

منحصر به فرد و بااهمیت است چراکه او «زرین‌پاشنه» است. او دیو عادی پایان سال است (متناظر با ماسک آن) و مجبور است با برخی حالات عجیب‌وغریب راه برود: آن‌ها یا می‌لنگند یا به جای پا سم دارند که باعث می‌شود با این شکل غیرعادی متمایز شوند (همان: ۸۰). در یونان تا همین اواخر کودکان سیاه‌بختی را که در دوازده روز آخر سال متولد می‌شدند در برابر آتش قرار می‌دادند، شکنجه‌ای دردناک برای پاها تا از تبدیل شدن آن‌ها به چنین دیوانی جلوگیری کنند (لاوسون، ۱۹۱۰: ۲۰۸). کژ و بدشکل بودن پا و راه رفتن کسانی که با این دسته‌ها همراهی می‌کنند، گویاترین نقاب است. این موضوع باور فراگیری را توضیح می‌دهد که لنگی را متعلق به شیاطین می‌داند.

صورتک حیوانات

وراتیاهای که همان برابره‌های اسطوره‌ای انجمن مردان هستند نقاب بر چهره دارند و با انواع نقاب‌هایی با صورت جانوران ظاهر می‌شوند. ویدن گرن می‌گوید: «بزرگ‌ترین جشن آیینی انجمن مردان جشن سال نو بود که در هنگام اعتدال بهاری برگزار می‌شد، جشنی کارناوال مانند که شرکت‌کنندگان با صورتک‌های جانوران در آن شرکت می‌کردند» (ویدن گرن، ۱۳۹۳: ۷۱). در ایران در مراسم ناقالدی، کوسه با پشم برای خود ریش می‌گذارد و دو جارو به جای شاخ بر روی سر خود می‌گذارد. بازیگران با گذاشتن پوستینی بر روی سر که تا گردن می‌رسد که در آن سوراخ‌هایی برای دهان و چشمان تعبیه شده است، گاهی با گذاشتن ماسک حیواناتی چون خرس، اسب، گرگ و ... تغییر چهره می‌دهند.

دومزیل راه انداختن این دسته‌های شادی‌بخش را با جشن مردگان و تمام شدن تدریجی سال مرتبط می‌داند و عقیده دارد که در پایان زمستان این لودگان با لباسی عوضی و صورتک‌های جانوری عجیب، همگی نمادی از موجودات اهریمنی و شوربختی‌هایی هستند که از ارتباط جم و خواهرش با دیوان به وجود آمده‌اند و بایستی پیش از آغاز سال به‌گونه‌ای نمادین از بین برده شوند (دومزیل، ۱۹۲۹: ۸۴-۸۸).

پوشیدن لباسی از پوست حیوانات

شاید بتوان پوشیدن لباسی از پوست حیوان را که در این نمایش‌ها رایج است، با انجمن مردان و طبقه‌ی جنگاور مرتبط دانست. پوشیدن لباس حیوانات به عنوان نوعی جامه مبدل برای نشان دادن جنبه‌ای دیگر از وجود فرد نمایش‌دهنده رسمی رایج به شمار می‌رفت. در این مراسم جوانان نقاب‌پوش نقش مردگان را در حالتی خلسه‌وار نمایش می‌دادند. آن‌ها با این تغییر لباس جنبه‌های تاریک، مرموز و ترسناکی را که در ارتباط با ارواح و اشباح هستند به نمایش می‌گذارند.

سیاه کردن چهره

نوعی دیگر از این نقاب‌پوشی سیاه کردن چهره است. این امر نیز به‌گونه‌ای نمادین اشاره به جهان مردگان دارد. در نمایش‌های عروس گولی، پیر بابو و اسب چوبی دیدیم که افراد صورت خود را سیاه می‌کنند. یکی از ویژگی‌های انجمن مردان ارتباط با عناصر زیرزمینی است که آن‌ها این امر را با سیاه کردن چهره نمایش می‌دادند. هوفلر توضیح می‌دهد که

مردانی که چهره خود را سیاه می‌کردند ارواح مردگان به شمار می‌رفتند (ویدن گرن، ۱۳۹۳: ۶۹).

تحلیل ساختاری اعمال نمادین

لودگی و اعمال بی‌بند و بارانه

در حالت روزمرگی ما حالت نظم را در جامعه داریم؛ یعنی پس از آنکه جامعه از حالت بی‌نظمی به نظم درمی‌آید در جامعه طبقه‌بندی‌ها، رده‌بندی‌ها و شخصیت‌سازی‌ها شکل می‌گیرد. ولی در جشن این نظم موجود زیر سؤال می‌رود؛ یعنی تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم‌کار میان افراد و تابوهایی که رفتار آن‌ها را کنترل می‌کند از میان می‌رود. در جشن شخصیت و طبقه افراد با هم آمیزش پیدا می‌کند و نوعی یکدستی و یکپارچگی ایجاد می‌شود. تابوها زیر پا گذاشته شده و نوعی آزادی به وجود می‌آید که در نظم روزمره وجود ندارد (فکوهی، ۱۳۸۲: ۱۴۹-۱۵۰). در انجمن مردان و طبقه جنگاور برگزاری کارناوال‌های لودگی امری رایج و پذیرفته‌شده از سوی جامعه بود که در طی آن در روزهای مشخصی از سال افراد اجازه داشتند تمامی عرف‌ها و عادت‌های رایج جامعه را در هم بشکنند و رفتاری آزادانه داشته باشند. آنان به صورت گروهی از جوانان جنگجو با سلاحی سیاه وارد می‌شدند و خلسه‌وار می‌رقصیدند (مختاریان، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

روابط جنسی و عاشقانه

انجمن‌های مردان با بی‌بندوباری‌های اخلاقی همراه بودند که بیشتر نشان از باورهای کهن در پیوند با باروری و حاصلخیزی داشت. مردان جنگی که نمادی از کالبد انسانی باروری به شمار می‌آمدند با این کار طبیعت را بر اساس جادوی همانندی بارور می‌ساختند و برای سال جدید برکت و حاصلخیزی را نوید می‌دادند. در آیین‌های نمایش نیز این ویژگی خود را در حضور زن نمایش و رفتارهایی که این باروری را تداعی می‌کند بازنمود یافته است. برای نمونه می‌توان در آیین کوسه نیز صورت تقلیل یافته آن را در شوخی‌های رکیک کوسه با عروسی یا با مردم عادی مشاهده کرد. گاهی در طی این مراسم ازدواج یا نزدیکی آیینی کوسه با عروس، دعوا بر سر عروس یا به طور کلی نقش عروس در این نمایش‌ها نشان از چنین باورهایی در ارتباط با باروری سالیانه دارد.

دریوزگی و طلب بخشش

یکی دیگر از رفتارهای رایج در این نمایش‌ها دریوزگی یا درخواست هدیه و بخشش به صورت خانه به خانه است. این نیز باوری کهن در انجمن مردان هندواروپایی است. در غرب آلمان هنگام روزه بزرگ پسرپچه‌ها خانه به خانه بخشش مردمان را جمع می‌کنند. جوانان نیز خانه به خانه دریوزگی می‌کنند (مختاریان به نقل از هوفلر، ۱۳۹۳: ۱۲۵). در آیین‌های کوسه و اسب چوبی به خوبی چنین امری را می‌توان دید. سنت گدایی که هنوز در میان

دراویش ایران رواج دارد، بی‌شک ریشه در این نهاد اجتماعی دارد. همواره در کنار دسته‌های کوسه و مشابه آن یکی دو نفر به نام توبره‌کش حضور دارند که هدایا و خیرات مردم را جمع‌آوری می‌کنند.

راه انداختن دسته‌ای از مردان یا پسران جوان

در تمامی اعمال یادشده کسانی که این آیین‌ها را اجرا می‌کنند گروهی از جوانانند که نماد باروری و قدرت هستند. آنان حتی نقش زنان را در این نمایش‌ها اجرا می‌کنند و این امر در همه آیین‌های این گروه مشاهده می‌شود. این جوانان به صورت دسته به راه می‌افتند که در حقیقت در جشن‌های انجمن مردان مشابه یک رژه نظامی است و شاید نمادی از سپاه مردگان باشد.

نتیجه‌گیری

جایگاه و اهمیت نمایش‌های آیینی امری است که تمامی پژوهشگران بر آن واقف‌اند. بی‌شک آیین‌ها پدیده‌های اجتماعی معنادارند که در گذر زمان به‌گونه‌ای سرگرمی یا نمایش تقلیل یافته‌اند. شناخت این آیین‌ها و اسطوره‌های مرتبط با آن‌ها به ما کمک می‌کند تا جهان‌بینی نهفته در آن‌ها را بازشناسیم و این به معنای درک و شناخت فرهنگ غنی آن جامعه است. در ایران و بسیاری از کشورهای اقوام هند و اروپایی، می‌توان به‌روشنی این جهان‌نگری را از خلال آیین‌های برجامانده از دوران کهن استخراج کرد؛ اما این امر مستلزم تحقیقات دقیق و ساختمند و پرهیز از تفاسیر سطحی است. اسطوره‌شناسی تطبیقی، دین‌پژوهی، انسان‌شناسی و مانند آن دانش‌هایی هستند که در این روند به یاری آیین‌ها می‌آیند تا در مقابل ارزیابی‌های بی‌پایه و اساس از آن‌ها محافظت کنند و آن‌ها را برای کاربردهای نو توانا سازند.

باور به روان در گذشتگان و اعتقاد به تأثیر آن‌ها بر زندگی زندگان در میان اقوام هند و اروپایی باوری رایج بوده است. وجود نهادی چون انجمن مردان و آیین‌های وابسته به آن‌ها چنین باوری را پشتیبانی می‌کرد. این آیین‌ها به صورت جشن‌های سالیانه و به راه افتادن دسته‌های جوانان متجلی می‌شوند. به طور خلاصه می‌توان گفت که انجمن مردان و آیین‌های وابسته به آنان در ارتباط با بزرگداشت روان درگذشتگان است و زمان برگزاری این جشن‌ها در انتهای زمستان و آغاز بهار همه تضمین سالیانه‌ی برکت و باروری از سوی و نبرد نمایشی با نیروهای اهریمنی از سوی دیگر است. این موضوع در مؤلفه‌های تکرارشونده و نمادین برجای‌مانده در اکثر این آیین‌ها از جمله نحوه‌ی پوشش، ابزارآلات به‌کاررفته در آن و اعمالی که بازیگران نمایش انجام می‌دهند قابل نشان دادن است و همگی بازمانده‌ای از باورهای رایج در میان اقوام هند و اروپایی است. آنچه ما را یاری می‌کند تا بتوانیم توسط آن، فرهنگ امروز جامعه خود را ارتقا دهیم و در عرصه‌های مختلف ادبی، هنری، نمایشی و ... از آن بهره‌جوییم.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۴۵). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. ۲ جلد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- الیاده، میرچا، (۱۳۸۴). *اسطوره‌ی بازگشت جاودانه*. ترجمه ی بهمن سرکاراتی. تهران: طهوری.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۴). *زمستان، جشن‌ها و آداب و معتقدات*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). *التفهیم لائائل الصناعه التنجیم*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). *آثار الباقی*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: ابن سینا.
- بیضایی، بهرام (۱۳۴۴). *نمایش در ایران*، تهران: کاویان.
- بیهقی، محمود (۱۳۷۷). *سبزووار شهر دانشوران بیدار*، مشهد: انتشارات امام.
- تقی زاده، حسن (۱۳۱۶). *گاه شماری در ایران قدیم*، تهران.
- جاوید، هوشنگ. (۱۳۸۱). «نگرشی بر نمایش‌های آیینی نواحی کاشان»، *فصلنامه تئاتر*، شماره ۳۱-۳۳، صص: ۱۵۳-۲۲۴.
- درویشی، محمدرضا (۱۳۸۰). *از میان سرودها و سکوت‌ها*، تهران: موسسه ماهور.
- ریویر، کلود. (۱۳۷۹). *در آمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- سلیمانی، محمدرضا (۱۳۸۸). *گزارش ثبتی آیین اسب چوبی سبزووار*، اداره میراث فرهنگی سبزووار.
- طبری، جعفر بن محمد بن جریر (۱۳۵۱). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عظیم پور، پوپک (۱۳۸۹). *فرهنگ عروسک‌ها و نمایش‌های عروسکی آیینی و سنتی ایران*، تهران: نمایش.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۲). *از اسطوره تا جشن*، گستره اسطوره، گفتگوهای محمد رضا ارشاد، تهران: هرمس.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۹). «تحلیلی ساختی از یک اسطوره سیاسی / اسطوره‌ی ای در فرهنگ ایرانی و هم‌تایان غیر ایرانی آن»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۶، تهران، صص ۱۳۷-۱۶۶.
- قزل ایاغ، ثریا (۱۳۷۹). *راهنمای بازی‌های ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- قزوینی، زکریا بن محمد (?). *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*، به تصحیح و مقابله نصرالله سیوحی، تهران: کتابخانه و چاپخانه مرکزی ناصر خسرو.
- کراسنولسکا، آنا (۱۳۸۲). *چند چهره کلیدی در اساطیر گاه‌شماری ایرانی*، ترجمه ژاله متحدین، تهران: ورجاوند.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۷). *زین الاخبار*، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۹). «ژرژ دومزیل و اسطوره‌شناسی تطبیقی هند و اروپایی» *دانش‌های تطبیقی*، به کوشش بهمن نامور مطلق و منیژه کنگرانی (صص. ۱۱۳-۱۳۵) تهران: سخن.
- مختاریان، بهار (۱۳۹۳). *پژوهشی در خرقه درویشان و دلچ صوفیان*، تهران: آگه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۴). *مروج الذهب*، ترجمه علی اکبر پاینده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بتحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. الطبعة الرابعة، مصر: مکتبه التجاریه الكبرى.
- مقصودی، منیژه و غربی، رضا (۱۳۹۲). «مراسم آیینی اسب چوبی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش انسان‌شناسی هنر*، به کوشش بهار مختاریان، محمدرضا رهبری. (صص ۱۶۱-۱۷۱). اصفهان: حوزه هنری.
- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۹۰). *از آیین تا نمایش*، ۲ جلد. تهران: آرون.

- نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۹۲). *وازیگاه (فرهنگ آیین، بازی، نمایش و سرگرمی های مردم ایران)*. گروه مولفان و گردآوردگان زیر نظر جهانگیر نصری اشرفی، تهران: آرون.
- ویدن گرن، گنو (۱۳۹۳). «جامه هارلکن و جامه‌ی رهبانی، کلاه دلقک‌ها و درویشان». پژوهشی در خرقه درویشان ودلق صوفیان، ترجمه و تحقیق بهار مختاریان، تهران: آگه.
- Dumézil, G., (1929). *Le Problème des Centaures*. Paris.
- Harris, M. (2003). From Iraq to the English Morris: the early history of the skirted hobbyhorse. *Medieval English Theatre*, (25), 71-83.
- Lawson, J. C., (1910). *Modern Greek folklore and ancient Greek religion: a study in survivals*. Cambridge: University press.
- Leach, E. R. (1968). Ritual. *Encyclopedia of the Social Sciences*.
- Napier, D. A., (1987). *Masks, Transformation, and Paradox*. University of California Press.
- Panaino, A. (2017), "Calenders" in: *Encyclopædia Iranica*, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/calendars> (accessed online at 15 February 2017).
- Rozic, E., (1992). *The Language of the Theatre*. Glasgow: Theatre Studies Publications.
- Rozic, E., (1997). *Mask and Disguise in Ritual, Carnival and Theatre*. South African Theatre Journal, 11:1, 183-198.
- Theatre, 25, 71-83.
- Ana, T., (2016). *Jolomar The ghosts that are chasing away evil spirits from village Begnishte in Macedonia*. available online at www.slavorum.org/jolomari-the-ghosts-that-are-chasing-away-evil-spirits-from-village-begnishte-in-macedonia (accessed online at 18 October 2016).
- en.wikipedia.org/wiki/Busójárás (accessed online at 20 January, 2016).
- en.wikipedia.org/wiki/Hobby_horse (accessed online at 20 January, 2016).
- en.wikipedia.org/wiki/Kukeri (accessed online at 18 August 2016).
- <http://www.isna.ir/photo/92111007038> (accessed online at 15 February 2017).
- <http://www.pragueartelstyleblog.com/entertainment/the-many-hats-of-masopust.aspx#> (accessed online at 20 January, 2017).
- <http://www.unesco.org/culture/ich/en/RL/shrovetide-door-to-door-processions-and-masks-in-the-villages-of-the-hlinecko-area-00397> (accessed online at 15 February 2017).
- <http://www.turnovskovakci.cz/view.php?cisloclanku=2009020022> (accessed online at 20 January, 2017).
- <https://www.pleva.cz/news/vzpominate-na-perchty-a-klempery-davno-zapomenute-postavy-vanoc> (accessed online at 10 February 2017).
- Jan Hrabětová, (2016) available online at <http://podebradskenoviny.cz/publicistika/jak-se-v-podebradech-slavival-masopust> (accessed online at 18 October 2016).